

دکتر لسلی آلن، مرثی، جلسه ۴

مرثی ۱: ۱۲-۲۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرثی است. این جلسه چهارم، مرثی ۱:۱۲-۲۲ است.

اکنون به نیمه دوم فصل اول مرثی می‌رویم.

قبل از اینکه وارد جزئیات شویم، اجازه دهید خلاصه‌ای از پیشینه سوگواری و فرآیند سوگواری را بیان کنم. سوگواری یک فرآیند روانشناختی است که در آن با یادآوری مکرر و دردناک، فرد سوگوار می‌تواند به آرامی یاد بگیرد که چگونه یک فقدان را تحمل کند و از آن عبور کند. خود به تدریج با واقعیت فقدان سازگار می‌شود.

به نظرم مفید است که در «مرثیه‌ها» طیف گسترده‌ای از پاسخ‌ها را در قالب سه مسیر یا سه خط سیر تشخیص دهیم. اولین مورد، خود سوگ است. ما از سوگ به عنوان یک اصطلاح عمومی برای کل فرآیند استفاده می‌کنیم، اما سوگ را می‌توان به بازشناسی فقدان، یادآوری و تشخیص فقدان محدود کرد.

سوگ یعنی پذیرش واقعیت فقدان، و بنابراین مرثی در بخش اول کتاب مرثیه‌ها، فصل اول، جنبه‌هایی از فقدان را بررسی کرده است تا به جامعه کمک کند تا آنچه را که اتفاق افتاده است بپذیرد، آن را به صورت احساسی و منطقی تصدیق و با آن کنار بیاید. اما در عین حال، اذعان به گناه، اذعان به مسئولیت نیز وجود دارد. کنار آمدن با گناه در سوگ دشوار است، و اغلب، مشاور سوگ در مورد استفاده نادرست از احساس گناه هشدار می‌دهد.

خیلی وقت‌ها، یک خودسرزنی وجود دارد، یک خودسرزنی خودکار. کسی با شما غذا خورده و با ماشین تصادف می‌کند و کشته می‌شود، و ممکن است کسی که در خانه است فکر کند، اوه، اگر کمی بیشتر او را نگه می‌داشتیم، نمی‌مرد؛ تقصیر من بود. باید فلان و بهمان را می‌گفتم، و آنوقت بیشتر می‌ماندند، و البته، این یک خودسرزنی کاذب است. این یک چیز بسیار طبیعی است، و مشاور اغلب در مورد آن هشدار می‌دهد؛ در واقع، در برخی موارد، غیرمنطقی است.

اگر فقط این یا آن کار را انجام داده بودم، این اتفاق نمی‌افتاد. اما در بعضی موارد منطقی است. من موردی را در کارم به عنوان یک روحانی داوطلب بیمارستان به یاد دارم، زنی که برای جراحی به بیمارستان می‌آمد و قرار بود هفته آینده عمل جراحی داشته باشد و قبل از آن چند آزمایش انجام داده بود، اما نگران جراحی و مشکل آن نبود.

او غم و اندوه زیادی در ذهن داشت و در اوایل دهه شصت زندگی‌اش بود؛ سال‌ها مادرخوانده‌ی شورای محلی بود، اما یک پسر بچه‌ی شیطان را سبلی زده بود و او پسر را به مددکار اجتماعی گزارش داده بود. مددکار اجتماعی گفته بود که این کار تخطی از سیاست شورا است و از این به بعد، او دیگر اجازه ندارد مادرخوانده باشد، بنابراین او سوگواری می‌کرد و احساس گناه می‌کرد. مشکلی وجود داشت، اما شکایتی هم وجود داشت. او احساس می‌کرد که این حکم خیلی سختگیرانه است و آنقدر ناراحت بود که دیگر نمی‌توانست هیچ سرپرستی انجام دهد. هفته‌ی بعد به بیمارستان رفتم و انتظار داشتم بیشتر با او صحبت کنم و به غم‌هایش گوش دهم.

نه، او روی تخت عمل فوت کرد و دیگر آنجا نبود، و به نظر من علت مرگ در واقع قلب شکسته‌ای بود که او این فرصت را برای پرورش آن از دست داده بود، اما ترکیبی وجود داشت، همان نوع ترکیبی که در سوگواری‌ها، غم، گناه و شکایت می‌بینیم و به گناه نگاه می‌کنیم، و گاهی اوقات دلیلی برای گناه وجود دارد در این مورد، سوگواری‌هایی وجود داشت که سنت‌های شریعت و پیامبران را به کار می‌برد و بین آنچه آنها می‌گویند و آنچه جامعه تجربه کرده است، شباهت‌هایی قائل می‌شود. بنابراین، گناه نیاز به پذیرش مسئولیت است و اغلب در موارد سوگواری صدق نمی‌کند.

یکی از موارد مشابه و مفیدی که بعداً در کتاب خواهیم دید، بحث الکی‌های گمنام و مشکلات الکی بودن و لزوم مسئولیت‌پذیری است. این سازمان فوق‌العاده تأکید زیادی بر مسئولیت‌پذیری دارد. آنها هرگز از احساس گناه استفاده نمی‌کنند، در صورتی که سوءتفاهم پیش بیاید و اشتباه به کار گرفته شود، اما مسئولیت‌پذیری عنصری کلیدی و بخشی ضروری از مسیر بازگشت به زندگی پاک است. بنابراین، غم، گناه و بله، شکایت.

دیگران هم مقصرند، و در سوگ می‌تواند خشم مشروعی وجود داشته باشد. کودکی در گذرگاه عابر پیاده کشته می‌شود، و در اخبار تلویزیون آن شب، والدین می‌گویند لطفاً خودتان را تحویل دهید، ای راننده‌ی فراری. ما برای دختر کوچکمان عدالت می‌خواهیم، و بنابراین شکایت، درخواستی برای عدالت و اذعان به این است که در مورد سوگواری‌ها نه تنها از طرف یهودا، بلکه از طرف دشمن نیز می‌تواند خطا وجود داشته باشد، و بنابراین متوجه خواهیم شد که شکایت نیز نقشی ایفا می‌کند، بنابراین من اکنون این مسیرها را با دقت برای شما مرور می‌کنم تا به ما کمک کند تا تشخیص دهیم که در کتاب سوگواری‌ها چه می‌گذرد و این روند سوگواری ضروری است.

تنها پس از سوگواری است که می‌توان افکار جدیدی در سر پروراند و چیزهای جدیدی را برای خود تصور کرد. قطع پیوندهای عاطفی با گذشته و سازگاری با موقعیتی متفاوت، زمان می‌برد. بنابراین، اکنون به نیمه دوم فصل اول کتاب «مرثیه‌ها» می‌رسیم و امیدوارم آن را با دقت خوانده باشید و اگر چنین است، ممکن است متوجه شده باشید که به سه بخش تقسیم می‌شود.

پنج آیه اول سپس یک آیه جداگانه هستند و سپس پنج آیه دوم به صورت بند هستند و بنابراین آیات ۱۲ تا ۱۷، سپس ۱۷ و سپس ۱۸ تا ۲۲ هستند. اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ صهیون، که توسط راوی اصلی، مرپی ما ۱۶ در پایان نیمه اول فصل در پایان آیات ۹ و ۱۱ قطع شد، اکنون به صهیون اجازه داده می‌شود تا به تفصیل صحبت کند، اما او نیز به نوبه خود، در آیه ۱۷ قطع می‌شود و مرپی فقط برای آن یک بند صحبت را به عهده می‌گیرد و سپس دوباره به صحبت خود ادامه می‌دهد. صهیون دوباره در آیات ۱۸ تا ۲۲ صحبت می‌کند.

بنابراین این ساختار کلی بخشی است که امروز مطالعه خواهیم کرد. اگر بپرسیم ژانر، نوع گفتار و نوشتار تا ۱۶ چیست، این یک مرثیه برای مراسم تشییع جنازه است. و صهیون به دعا نیاز دارد ۱۲.

صهیون در انتهای آیه ۹ و آیه ۱۱ به دعا متوسل می‌شود، اما صهیون به آن مرثیه تشییع جنازه نیز نیاز دارد، آن مرثیه دنیوی که از جنبه انسانی غم و اندوه عبور می‌کند و به آن فکر می‌کند و به طرق بسیار عمیقی در مورد آن احساس می‌کند. و بنابراین، فکر می‌کنم دفعه قبل اشاره کردم که صهیون به عنوان الگویی برای جماعت عمل می‌کند، و همانطور که او صحبت می‌کند، جماعت قرار است دریابند که ما نیز باید به نوبه خود اینگونه احساس و فکر کنیم. ما باید از آن شوک بی‌حسی و انکار اینکه چنین اتفاقی افتاده است، عبور کنیم و شروع به ورود به وحشت همه چیز، این فاجعه وحشتناک سال ۵۸۶ کنیم.

و آنقدر وحشتناک است که منحصر به فرد تلقی می‌شود. صهیون از آن به عنوان منحصر به فرد یاد می‌کند. اما بیایید مکث کنیم.

این یک شخصیت جدید است. من گفتم که مرثیه‌ها اساساً متن یک مراسم مذهبی، یک مراسم یادبود است. و فکر می‌کنم با صدای بلند در محوطه معبد، در محوطه معبد ویران شده خوانده می‌شد.

مری صحبت می‌کرد، اما حالا، یک زن صحبت می‌کند. و این زن کیست؟ خب، من گمان می‌کنم، دفعه قبل اشاره کردم، که زنان عزادار حرفه‌ای وجود داشتند، و گمان می‌کنم که او از آن حلقه انتخاب شده تا این نقش خاص را در این نمایش مذهبی ایفا کند. و بنابراین او صحبت می‌کند، و قرار است حضار گوش دهند و آن را درک کنند و متوجه شوند که همه اینها برای ماست، و ما باید خیلی با دقت گوش دهیم و در مورد آن فکر کنیم و خودمان آن را حس کنیم.

در نیمه اول آیه ۱۲، صهیون از رنج خود به عنوان رنجی بی‌نظیر سخن می‌گوید. او نمایانگر شهر اورشلیم و جماعتی است که در برابرش هستند. آیا این برای شما چیزی نیست، ای همه رهگذران، بنگرید و ببینید آیا غمی مانند غم من وجود دارد؟

این صحنه‌ای را در سناریوی که بارها در عهد عتیق داریم، از شهری ویران شده و واکنش به شهری ویران شده، برمی‌دارد. اغلب، مسافران از کنار شهری که قبلاً می‌شناختند عبور می‌کردند و شاید در آن توقف می‌کردند، اما اکنون می‌توانستند ببینند که ویران شده است، توسط دشمنان ویران شده است، و با وحشت به این منظره وحشتناک، شهری که اکنون متروکه شده است، نگاه می‌کردند. عهد عتیق بارها این سناریو را برمی‌دارد و از آن استفاده می‌کند.

برای مثال، در ارمیا فصل ۱۹ و آیه ۸، خدا درباره اورشلیم می‌گوید، من این شهر را به مکانی ترسناک و مایه‌ی تمسخر تبدیل خواهم کرد. هر کسی که از آنجا عبور کند، وحشت زده خواهد شد و به دلیل تمام فجایعی که این منظره‌ی ویرانی اورشلیم به تصویر کشیده است، ناله خواهد کرد. این همان شیوه‌ی است که صهیون اکنون درباره خودش صحبت می‌کند و می‌گوید که این منحصر به فرد است.

خیلی وقت‌ها، وقتی سوگواری می‌کنیم، آنقدر غرق در غم و اندوه خود می‌شویم که آن را منحصر به فرد می‌دانیم. اتفاقاً، آیا هیچ شباهتی به این سناریوی شهر ویران شده وجود دارد؟ بله، فکر می‌کنم وجود دارد در بزرگراه، تصادفی رخ می‌دهد، یک تصادف وحشتناک، و ماشین‌ها می‌ایستند و نگاه می‌کنند. ترمز می‌کنند، یا آهسته می‌روند و نگاه می‌کنند، و می‌خواهند ببینند.

و در کالیفرنیا، یک کلمه مخصوص برای آنها اختراع شده است: لوس‌های ولگرد. آنها لوس‌های ولگرد هستند. آنها برای کمک کردن نمی‌ایستند، فقط از روی کنجکاوی و وحشت می‌ایستند و همین.

خب، این نوعی قرینه برای این موقعیت است و او از این رهگذران درخواست کمک می‌کند اما ما احساس می‌کنیم که آنها در واقع کمکی نمی‌کنند. اما در پایان آیه ۱۲ از این غم به عنوان غمی که خداوند در روز خشم خود به او تحمیل کرد، یاد می‌شود. در این بخش آخر آیه ۱۲ اتفاقات زیادی می‌افتد.

اول از همه، این تفسیر الهیاتی را که مری قبلاً در این فصل به کار برده بود، تأیید می‌کند. در واقع، در آیه ۵ فعلی وجود داشت: خداوند او را رنج داد. و آن کلمه، یعنی «رنج دادن»، همان کلمه‌ای است که اکنون در به صورت «تحمیل شده» ترجمه می‌شود، و بنابراین همان کلمه در اینجا نیز به کار رفته RSV نسخه جدید است.

مفیدتر است زیرا در هر دو NIV در اینجا تأییدی بر زبان اصلی مورد استفاده‌ی مرپی وجود دارد. نسخه مورد، ترجمه‌ی یکسانی دارد تا خواننده آیه‌ی ۵ را به خاطر بیاورد. اما اینجا چیز جدیدی وجود دارد. به روز خشم شدید خدا اشاره شده است.

این یک بن‌مایه الهیاتی است که برای اولین بار در اینجا مطرح می‌شود اما آخرین بار در مرآتی نیست. روز خداوند بارها در عهد عتیق توسط پیامبران پیش از تبعید ذکر شده است تا از زمان وحشتناکی صحبت کند که در آن خدا قرار است در تاریخ مداخله کند و به پادشاهی شمالی یا پادشاهی جنوبی حمله کند. و یک مثال، یک مثال عالی، در عاموس فصل ۵ آیات ۱۸ تا ۲۰ وجود دارد.

وای بر شما که روز خداوند را آرزو می‌کنید. چرا روز خداوند را می‌خواهید؟ تاریکی است، نه نور. مثل این بود که کسی از شیری فرار کند و خرسی به او حمله کند یا وارد خانه شود و دستش را به دیوار تکیه دهد و ماری او را بگزد.

این روز خداوند، تاریکی و روشنائی و ظلمت بدون هیچ روشنائی نیست. و او سقوط پادشاهی شمالی اسرائیل، پادشاهی شمالی را پیشگویی می‌کند. سایر انبیا از آن برای اطلاق به پادشاهی جنوبی استفاده کردند.

و جالب است که در صفت‌ها از ایده خشم، غضب استفاده می‌کنیم. در اینجا روز خشم خداوند است. و آن پیامبر پیش از تبعید، آن را در مورد سقوط پادشاهی جنوبی، این روز خشم خدا، به کار برد.

روز عظیم خداوند نزدیک است (صفت‌ها ۱۴:۲ تا ۱۶). (روز عظیم خداوند نزدیک است، به سرعت در حال نزدیک شدن است. این روز، روز غضب، روز پریشانی، اضطراب و غیره است.

و این در واقع پیش‌بینی سقوط یهودا است. و بنابراین، آنچه صهیون می‌گوید این است که صهیون از طرف خودش مربیگری می‌کند. و او ادعا می‌کند که پیشگویی‌ها در رابطه با این روز خداوند که تجربه می‌شود، به حقیقت می‌پیوندند، به حقیقت پیوسته‌اند.

تفسیر الهیاتی در آیه ۱۳ بسط داده شده است: از بالا آتش فرستاد؛ آتش تا اعماق استخوان‌هایم فرو رفت. ما مجموعه‌ای از اشارات به مسئولیت خدا در این فاجعه انسانی داریم، اما در پشت آن فاجعه انسانی، اراده الهی خدا در حال اجرا بود.

اول از همه، در اینجا از آتش صحبت می‌شود، و به معنای واقعی کلمه، به معنای آتشی است که اورشلیم را سوزاند، آتشی که توسط بابلی‌ها به عنوان مجازاتی برای شورش علیه اقتدار امپراتوری خود روشن شد. اما در اینجا، به آن اهمیت الهی داده شده است. او از بالا، آتش فرستاد.

آتش از بالا چیست؟ این رعد و برق است، رعد و برق. انگار رعد و برق به اورشلیم برخورد کرده و در نیروی آتش‌هایی که در طول تاریخ توسط بابلی‌ها روشن شده بود، بر اورشلیم فرود آمده است. و سپس چنان تأثیر بزرگی بر صهیون گذاشت که تا اعماق استخوان‌های من نفوذ کرد.

آتش در استخوان‌ها یک اصطلاح عبری برای تب، تب بالا، دمای بالا است. و بنابراین، این اثر، پریشانی‌ای است که ایجاد می‌کند، این فاجعه ایجاد می‌کند. و بنابراین در زیر این سطح، یک سطح تاریخی وجود دارد، اما یک سطح الهیاتی وجود دارد، و سپس آن واکنش روانشناختی وجود دارد.

انگار تب وحشتناکی داشتم. بعد، به استعاره شکار می‌رود. او برای پاهایم تور پهن کرد، مرا برگرداند، و تمام روز مرا گیج و بیهوش رها کرد.

و بنابراین در اینجا دوباره، این فاجعه‌ای است که توسط خدا ایجاد شده و تأثیر غم‌انگیزی دارد. آیه ۱۴ از یوگ صحبت می‌کند. تمام این تجربه، سنگینی وحشتناک یوغی بر صهیون بوده است.

گناهان من به یوغ بسته شده بودند. به دست او، آنها به هم بسته شده بودند. آنها بر گردن من سنگینی می‌کنند و نیروی مرا می‌کاهند.

از کلمه «گناهان» استفاده می‌کند، که قبلاً در آیه ۵ بر لبان مرپی دیدیم، انبوه گناهان او. در آنجا دیدیم که این راه‌های سرکشانه، اعمال شورش بود. مجازاتی برای این شورش وجود دارد، و این عمل شورش را مانند شاخه‌ها، تکه‌های چوب بافته شده در یک یوغ، یک یوغ سنگین، می‌داند که صهیون را از پوشیدن آن ضعیف و خسته کرده است.

و این مجازات خدا برای گناه است، و مجازاتی که در این استعاره از یوغی که از گناهان یا اعمال سرکشانه‌ی خود صهیون ساخته شده، بیان شده است. و سپس، در ادامه می‌گوید که خدا طرف آن دشمنان انسانی را گرفت. خداوند مرا به دست کسانی سپرد که نمی‌توانم در برابرشان مقاومت کنم.

و بنابراین در اینجا ما ترکیبی از شرایط تاریخی و الهیاتی را داریم. در این وضعیت وحشتناک انسانی، مشیت الهی در کار بود و خدا طرف او را می‌گرفت، یا بهتر بگوییم، بابلی‌ها هنگام فتح صهیون نقشی مشیت الهی ایفا می‌کردند. این نتیجه‌ی اراده‌ی منفی خدا برای اورشلیم بود.

و سپس، در آیه ۱۵، خداوند طرف ارتش دشمن را در مقابل سربازان یهودیه گرفت. خداوند تمام جنگجویان مرا در میان من طرد کرده است. او زمانی را علیه من اعلام کرده است تا جوانان مرا سرکوب کند.

کلمه عبری «زمان» معانی متنوعی دارد و من فکر می‌کنم نسخه بین‌المللی جدید آن در متن یک ارتش مناسب‌تر است. خداوند ارتشی را احضار کرد، ارتشی را علیه من احضار کرد تا جوانان مرا سرکوب کند. و بنابراین خدا در کنار دشمن است، چه چیز بدتری می‌توان تصور کرد؟ خداوند ما را در چرخشت، دختر باکره یهودا، لگدمال کرده است.

این یک استعاره‌ی دیگر است؛ استعاره‌ای از له کردن انگور برای تبدیل آن به آب قرمز و تبدیل آن به شراب و ما به حمام خون فکر می‌کنیم، و این بعداً توسط اشعیا سوم مطرح می‌شود، اشعیا ۶۳ به تفصیل این حمام خونی را که خدا می‌تواند ایجاد کند، توصیف می‌کند. این استعاره دوباره در عهد جدید در مکاشفه ۱۴ و ۱۹ مطرح شده است، این استعاره از مجازات خدا از طریق حمام خون.

دختر باکره یهودا. ما قبلاً دختر صهیون را داشته‌ایم و دوباره خواهیم داشت، اما اینجا دختر یهودا را داریم. دفعه قبل گفتم که دختر نماد یک شخصیت به عنوان یک زن است.

اما در اینجا کلمه باکره اضافه شده است، و در انبیا، در انبیای پیش از تبعید، می‌بینیم که این اصطلاح استفاده شده است. در این مورد به معنای تاکنون شکست‌ناپذیر است، و در عاموس فصل ۵ در آیه ۲ برای مردم پادشاهی شمالی استفاده شده است. در ارمیا ۱۴ و آیه ۱۷ برای مردم پادشاهی جنوبی استفاده شده است. و سپس آیه ۱۶ به غم و اندوه شخصی برمی‌گردد.

از فاجعه و علت الهیاتی آن به پریشانی و پریشانی می‌رسد. برای این چیزها، من گریه می‌کنم، چشمانم پر از اشک می‌شود، زیرا تسلی‌دهنده‌ای از من دور است، کسی که شجاعت مرا احیا کند. و این همان اندوهی است که صهیون در آیه ۱۲، هنگام صحبت درباره اندوه من، اندوه بی‌نظیر من، با آن آغاز کرد.

و اینجا او با اشک، در غم شخصی‌اش، این غم را بیرون می‌ریزد. این ایده‌ی تسلی‌بخشی چیزی است که مرپی قبلاً در فصل ۱ بر آن تأکید کرده بود، و حالا او آن را برمی‌دارد: فقدان تسلی. و یک تسلی‌دهنده خیلی خوب است که شجاعت مرا احیا کند یا روحیه‌ام را بهبود بخشد، اما من کاملاً تنها هستم.

و بنابراین، ما دوباره به آن کلمه کلیدی کل فصل برمی‌گردیم: چقدر شهر تنهاست و کسی نیست که به او کمک کند. و سپس او ادامه می‌دهد: فرزندان من بی‌کس و تنها هستند زیرا دشمن پیروز شده است. فرزندان صهیون، البته، شهروندان اورشلیم هستند و در اینجا اشاره به جماعت یهودیانی است که در اورشلیم گرد هم می‌آمدند و او می‌گوید که آنها بی‌کس و تنها بودند.

و دشمن، البته، بابل است، همانطور که قبلاً در آیه ۹ بود. و بنابراین، در آیه ۱۶ با ابراز پریشانی، اندوه انسانی مواجه می‌شویم. دیگر تفسیر کلامی، آن تفسیر منطقی، وجود ندارد، بلکه این طغیان عاطفی است. و البته، اندوه به هر دو نیاز دارد.

ما آن را در آیه ۱۲ داشتیم، در آیه ۱۶ هم می‌بینیم، و بنابراین در آیات ۱۲ تا ۱۶، این ابراز غم و اندوه عاطفی، اهمیت الهیاتی فاجعه در آیات ۱۳ و ۱۵ را قاب می‌گیرد. اما آن چارچوب درونی، ۱۳ تا ۱۵، تأییدی بر توضیحات مرپی در اوایل فصل، در نیمه اول فصل اول است. و البته، نکته در نحوه صحبت کردن صهیون است؛ نکته این است که جماعت نیز باید آن را تأیید کنند، و صهیون الگویی برای جماعت است.

البته اینجا یک نکته جدید اضافه شده است، این روز خداوند. در ارائه یک توضیح الهیاتی، دفعه قبل دیدیم، که نقل قول‌ها و اشاراتی به تثنیه ۲۸، فهرست مجازات قوم خدا در صورت انحراف شدید از آن رابطه عهد وجود داشت. و مرپی این را به عنوان تفسیری از شریعت، شریعت موسی، به عنوان توضیحی برای این فاجعه وحشتناک برگزیده است.

اما اکنون صهیون سهم خود را ادا کرده است و اکنون به پیامبران روی می‌آورد. این مضمون روز خداوند به واقعیت تبدیل شده است، همانطور که پیامبر پیش از تبعید گفته بود، به حقیقت پیوسته است. و بنابراین، این راهی برای تأکید بر این واقعیت است که این چیز وحشتناک از جانب خداست.

بنابراین، در حالی که مرپی به تثنیه ۲۸، تورات، متوسل شده است، صهیون برای یافتن معنای الهیاتی در سقوط اورشلیم به پیامبران متوسل می‌شود. این عاملی است که باید در فرآیند سوگواری بارها ظاهر شود تا اهمیت پیدا کند و به دنبال معنا بگردد. آیا معنایی وجود دارد؟ ممکن است بی‌معنی باشد، اما آیا در این فاجعه معنایی وجود دارد که بتوانم از آن بیاموزم؟ سپس، در آیه ۱۷، همانطور که در ابتدا گفتم، مرپی برای مدت کوتاهی کنترل را به دست می‌گیرد و سپس برمی‌گردد و اجازه می‌دهد صهیون در آیات ۱۸ تا ۲۲ حرف‌های بیشتری برای گفتن داشته باشد.

با نگاهی به این متن به عنوان متنی برای یک مراسم عبادی، در نمایش عبادی، گوینده اصلی به صهیون کمی فرصت گریه می‌دهد تا بتواند ادامه دهد. او این بند بعدی را در آیه ۱۷ می‌خواند و سپس صهیون خودش را جمع و جور می‌کند. بنابراین، می‌توانیم کمی درام را در این وقفه ببینیم.

این یک وقفه‌ی هدفمند است که مرپی ایجاد می‌کند. این کاملاً با متن آیین عبادی همخوانی دارد. و مرپی در آیه ۱۷ چه می‌گوید؟ او با این جمله شروع می‌کند که صهیون دستانش را دراز می‌کند، اما کسی نیست که او را آرام کند.

و او نوعی تفسیر در مورد آنچه صهیون گفته است ارائه می‌دهد. در آیه ۱۲، صهیون می‌گوید، آیا این برای شما یا شما که از اینجا می‌روید، چیزی نیست؟ و او از ما درخواست می‌کند که از اینجا برویم. لطفاً، لطفاً.

و هیچ‌کس این کار را نکرد. از کجا می‌دانیم که هیچ‌کس این کار را نکرد؟ به دلیل آیه ۱۶، تسلی‌دهنده از من دور است. هیچ‌کس نایستاد، و صهیون تنها ماند.

و بنابراین در این سطر اول در آیه ۱۷، خلاصه‌ای کوتاه از آیات ۱۲ و ۱۶ وجود دارد. اما سپس به اصل مطلب که صهیون گفته بود می‌پردازد، و آن تفسیر الهیاتی بود. و در بخش بعدی آیه ۱۷ خلاصه‌ای وجود دارد.

خداوند علیه یعقوب فرمان داده است که همسایگانش دشمن او شوند. البته یعقوب کلمه دیگری برای اسرائیل است. به یاد دارید که نام پدرسالار، یعقوب، اسرائیل بود.

یعقوب و اسرائیل هر دو نام‌های عهدی هستند که برای این ملت به کار می‌روند. پس از سقوط پادشاهی شمالی، تنها یهودا نماینده آن ملت عهدی بود. بنابراین در اینجا او یهودا نامیده می‌شود.

و منظور این مری در اینجا این است که پیامبران پیش از تبعید، جنگ بین‌المللی را به عنوان وسیله‌ای از جانب یهوه برای مجازات اسرائیل پیش‌بینی کرده بودند. او با اشاره به آنچه صهیون گفته است، در مورد این روز خداوند تأمل می‌کند و خلاصه‌ای از آن را ارائه می‌دهد. بله، خداوند علیه یعقوب فرمان داد که همسایگانش دشمن او شوند.

و آن فرمان در سخنان پیامبران پیش از تبعید یافت می‌شود. و سپس نتیجه این اتفاق وحشتناک، بله، تبدیل شدن همسایگان به دشمنان او. بابل شاید برای همسایه بودن خیلی دور بود، اما دیروز گفتیم که بابل یک ارتش بین‌المللی با واحدهایی از سراسر استان‌ها داشت، و بنابراین، مردم از ملل اطراف به عضویت آن درمی‌آمدند.

شاید ملت‌هایی که ابتدا در کنار یهودا ایستادند، اما اکنون مجبور شده‌اند نیروهای خود را برای تشکیل بخشی از ارتش بابل بفرستند. اما در پایان آیه ۱۷، اورشلیم به یک چیز کثیف در میان آنها تبدیل شده است. این چیز کثیف چیست؟ خب، یکی از محققان اشاره کرده است که در عهد عتیق جایی وجود دارد که از جسد به عنوان نجس یاد می‌کند.

از جسد دوری کنید، وگرنه نجس و ناپاک می‌شوید و نمی‌توانید خدا را پرستش کنید. چیزی وجود دارد که باید از آن اجتناب کنید و هیچ ارتباطی با آن نداشته باشید. و نتیجه این است که صهیون طرد می‌شود، و بنابراین به آن فقدان آسایش اشاره دارد.

این هم دلیل دیگری است که چرا تسلی وجود ندارد. از یهودا دور شو. و خب، این با آن زمینه‌ی فقدان تسلی همخوانی دارد.

و سپس صهیون دوباره صحبت می‌کند، و در مراسم مذهبی نمایشی، او اکنون آماده است تا سخنرانی خود را از سر بگیرد. او مدتی به هق هق افتاده بود که در آیه ۱۶ اعلام شد، و اکنون می‌تواند دوباره صحبت کند. و در واقع، ۱۸ تا ۲۲ این آخرین بخش است.

و بیاید به طور کلی به آن نگاه کنیم. در ۱۸ تا ۲۲ چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، از نظر مسیر یا گذرگاه، ترکیبی از غم، گناه و شکایت است. همه آنها در ۱۸ تا ۲۲ با هم مخلوط شده‌اند.

این بخش بزرگی از فرآیند سوگواری است، به این معنی که فرد منطقی و عقلانی فکر نمی‌کند، اما اغلب اوقات، باید چیزهای مختلف را همانطور که به ذهن خطور می‌کنند و همانطور که از قلب می‌آیند، کنار هم قرار دهد. و بنابراین، اینجاست که این سه مسیر در بخش‌های ۱۸ تا ۲۲، مطابق با عملکرد سوگواری نمایش داده می‌شوند. از نظر ژانر، ترکیبی از یک مرثیه تشییع جنازه است که بیشتر آن در بخش‌های ۱۸ تا ۲۰ است، اما یک مرثیه دعا نیز در بخش‌های ۲۱ تا ۲۲ وجود دارد. ۲۰

البته، ما یک مرثیه تشییع جنازه پیدا کردیم؛ بخش اول از فصل‌های ۱۲ تا ۱۶ کاملاً یک مرثیه تشییع جنازه بود، اما مانند فصل ۱، نوعی ترکیبی است زیرا دیگر کاملاً سکولار نیست، اما تا جایی که به تفسیر مربوط می‌شود، شامل یک مؤلفه الهی نیز می‌شود. این مؤلفه الهی نوعی پل است تا مرثیه تشییع جنازه بتواند در واقع به یک مرثیه دعا تبدیل شود، همانطور که در اینجا در فصل‌های ۱۸ تا ۲۲ اتفاق می‌افتد. و سپس از نظر کل پردازش سوگ، ۱۸ تا ۲۰، اتفاقات زیادی در آنجا رخ می‌دهد.

در سطر اول آیه ۱۸ تفسیری وجود دارد که به معنای تحمیل شده بر این فاجعه است، و سپس در ادامه آیه ۱۸ و آیه ۱۹، به شرح خسارات پرداخته شده است. سپس در دو بخش اول آیه ۲۰، یک طغیان عاطفی وجود دارد و سپس در انتهای آیه ۲۰ به تفسیر می‌پردازیم. اما نتیجه‌گیری آیه ۲۰، فقدان دیگری را توصیف می‌کند و به غم و اندوه بازمی‌گردد.

و بنابراین، می‌بینیم که این یک متن بسیار پیچیده است، و با گوش دادن به سوگواری مردم، اغلب متوجه می‌شوید که از یک جنبه به جنبه دیگر می‌پرید، و بنابراین این روایت از سوگواری که در اینجا پردازش می‌شود، بسیار واقعی است. بنابراین، صهیون دوباره صحبت می‌کند، و می‌گوید، خداوند حق دارد، زیرا من علیه کلام او قیام کرده‌ام. البته خداوند حق دارد. مفهوم ضمنی این است که من اشتباه می‌کنم، و بنابراین این تقریباً یک اعتراف است.

و حالا زایون در این اعتراف، کمی بر نقش خودش در این فاجعه تأکید می‌کند. این من را به یاد شخصی می‌اندازد که برای اولین بار به جلسه الکلی‌های گمنام می‌رود و تشویق می‌شود که جلو بیاید و می‌گوید، من جان هستم و یک الکلی هستم، یا او می‌گوید، من جین هستم و یک الکلی هستم، و این اولین مرحله از آن اعتراف است، و آن بازاندیشی که باید در کل آن فرآیندی که الکلی‌های گمنام به آن مشهور است، انجام شود. قبلاً، به خصوص در ۱۲ تا ۱۵، تأکیدی بر لب‌های زایون، بر نقش یهوه در سقوط، وجود داشته است.

یهوه مسئول بود؛ یهوه از روی مشیت الهی پشت بابلی‌ها بود، و در این مورد، از نظر گناهان و راه‌های سرکشی، نگاهی اجمالی به مسئولیت یهودا یا اورشلیم وجود داشت، اما خیلی مختصر از آن صحبت شده بود. اما اکنون، با نگاهی به گناهان من در آیه ۱۲، در آیه ۱۴، گناهان من به یوغ بسته شده بودند، اعمال شورش من. او به اعتراف و مسئولیت خود در این فاجعه وحشتناک می‌پردازد.

«خداوند حق دارد، زیرا من علیه این کلمه شورش کرده‌ام. این همان کلمه عبری نیست که در «گناهان استفاده می‌شود، اما مترادف آن است، و وقتی به فصل ۳ و آیه ۴۲ می‌رسیم، متوجه خواهیم شد که هر دو فعل شورش در کنار هم استفاده شده‌اند، اما یک اذعان وجود دارد. و بنابراین، آیه ۱۴ در اینجا در پس‌زمینه قرار دارد، راه‌های سرکش من، گناهان من»

اما وقتی به آیه ۱۴ نگاه کردیم، گفتیم که این پژواکی از آیه ۵ است، جایی که مرپی گفته بود، خداوند ما را به خاطر گناهان فراوان و راه‌های سرکشانه‌اش رنج داده است. و بنابراین، آیه ۱۴ تا حد زیادی به آیه ۵ بستگی دارد، اما این چیزی فراتر از این را می‌گوید زیرا در ابتدا و انتهای آیه ۵، پژواک‌هایی از تثنیه ۲۸ وجود داشت. و مرپی به تورات، به مجازات نقض عهدهی که با اسرائیل در ابتدا و انتهای آیه ۵ بسته بود، متوسل شده بود. و بنابراین، این بدان معناست که وقتی در آیه ۱۸ می‌گوید، من علیه کلام او سرکشی کرده‌ام، احتمالاً این کلمه صهیون با دقت به مرپی گوش داده است، و این کلمه در تثنیه ۲۸ است. و بنابراین، نه تنها روز خداوند است، نه تنها یک پدیده نبوی زمینه‌ساز مجازات صهیون است، بلکه تورات نیز هست.

هم شریعت و هم انبیاء در این مسئولیت اتفاق نظر دارند، اما در این مرحله، به نظر می‌رسد که او با یک مرپی موافق است که تثنیه ۲۸ نیز در این امر دخیل است. اما سپس، در بخش دوم ۱۸، درخواست همدلی از ملت‌های جهان وجود دارد. اما همه شما مردم، رنج من را ببینید، جوانان من، زنان جوان من و مردان جوان من به اسارت رفته‌اند.

حال، این موضوع جذاب است زیرا این رفتن به اسارت در آیه ۵، که توسط مرپی گفته شده، اتفاق افتاده است، و ما دیدیم که در آنجا نقل قولی از تثنیه ۲۸ و آیه ۴۱ وجود دارد، و دوباره مطرح می‌شود. و بنابراین، خود صهیون از تثنیه ۲۸ نقل قول می‌کند و تحقق یکی از آن نفرین‌ها، نفرین‌های الهی، را در آن فصل از تثنیه می‌بیند. بنابراین، نه تنها انبیاء، بلکه شریعت نیز هستند که بر این فاجعه تأکید می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند. مرآئی بسیار این تفسیر را ترویج می‌دهد تا آنچه اتفاق افتاده را به عنوان چیزی از جانب خدا تأیید کند.

و سپس، در پایان، از دست دادن تبعیدیان، از دست دادن خانواده‌اش، مردان جوان و زنان جوان من به اسارت رفته‌اند. در آیه ۱۶، فرزندان صهیون کسانی بودند که جا ماندند، اما در اینجا، مردان و زنان جوان تبعیدیانی هستند که کیلومترها به بین‌النهرین بازگردانده شده‌اند. و بنابراین، هر دو عضو خانواده صهیون رنج کشیده‌اند.

و سپس، در آیه ۱۹، به تلفات بیشتری اشاره شده است. من عاشقانم را صدا زدم، اما آنها مرا فریب دادند. اکنون صهیون یادآور طیف وسیعی از تلفات انسانی است.

و بنابراین، اینجا ما غم و اندوه را به معنای دقیق کلمه داریم. عاشقان، همانطور که در فصل ۱، در آیه ۲ بر لبان مرپی، آنها متحدان، متحدان محلی، متحدان ملی محلی هستند. من عاشقانم را صدا زدم، اما آنها مرا فریب دادند.

آنها از من حمایت نکردند و خواسته یا ناخواسته به سمت بابل رفتند و دیگر از من حمایت نکردند. و بنابراین، آن کنفرانس در ارمیا ۲۷، همه چیز به هیچ نتیجه‌ای نرسید. و آن تصمیم متحد ملت‌های فلسطینی برای اتحاد علیه بابل، همه چیز فرو ریخت.

درست می‌گوید و در واقع به جای معشوق‌ها از NIV، و بنابراین، معشوق‌هایم مرا فریب دادند. در اینجا متحدان استفاده می‌کند. و بنابراین، این یک ضرر انسانی بود.

و سپس، در داخل شهر، کاهنان و بزرگان من در حالی که به دنبال غذا برای احیای قدرت خود بودند، جان باختند. در طول آن محاصره ۱۸ ماهه، تلفات زیادی از گرسنگی به بار آمد و در میان آنها رهبران طبیعی صهیون، کاهنان، رهبران مذهبی و رهبران مدنی، بزرگان، بودند. و به این ترتیب، هر دوی آنها مردند.

، و بنابراین، در اینجا مجموعه‌ای از تلفات انسانی که صهیون متحمل شد، آمده است. و سپس، در آیه ۲۰، او به دعایی که شروع کرده بود بازمی‌گردد و در پایان آیه ۹ و پایان آیه ۱۱، حرف مرپی را قطع می‌کند. اکنون او دوباره در دعا به این دعا می‌پردازد.

یهوه تنها کسی است که می‌تواند به صهیون کمک کند. تمام یاران طبیعی دیگر، تمام یاران انسانی، از جمله کاهنانی که به خدا دسترسی داشتند، دیگر آنجا نبودند. بنابراین، تنها کاری که می‌شد کرد این بود که مستقیماً به خود خدا متوسل شد و درخواست همدردی کرد و طرف صهیون را گرفت.

ای خداوند، بین چقدر پریشانم. دلم به تپش افتاده و دلم در من منقلب است.

و این واکنش روان‌تنی به رنج وجود دارد، همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد. بدن و قلب و ذهن یک واحد هستند و یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. اما زایون اعتراف می‌کند که علت اصلی همه این رنج‌ها چیست، زیرا من بسیار سرکش بوده‌ام.

و او همان کلمه‌ای را که در آیه ۱۸ استفاده کرده بود، یعنی «من علیه آن قیام کردم» را برمی‌دارد. و سپس از فقدان دیگری صحبت می‌کند. و در نسخه جدید انجیل می‌گوید، در خیابان، شمشیر، فقدان را از بین می‌برد؛ در خانه، مانند مرگ است.

بهتر است، و فکر می‌کنم ترجمه درست همان است. بیرون، شمشیر بی‌رحمانه عمل NIV اما در نسخه می‌کند، و فقط مرگ وجود دارد. و چیزی که این متن در مورد آن صحبت می‌کند، نگاهی به آن زمان محاصره است.

و این می‌گوید که در بیرون، سربازان یهودیه‌ای بودند که جان خود را به دست شمشیرهای بابلی از دست داده بودند. در همین حال، در داخل شهر، اوضاع مانند مرگ بود، یک مرگ مجازی. در مزامیر، بارها از مرگ به عنوان استعاره استفاده شده است، جایی که شما کیفیت پایینی از زندگی را تجربه می‌کنید و تقریباً مرده‌اید.

و این تجربه بود، این کیفیت پایین زندگی مردمی که این محاصره وحشتناک را تحمل می‌کردند. و سپس، در سالگی، من همه اینها را به عنوان دعایی به درگاه خدا در نظر می‌گیرم. به جای شروع، آنها صدای ناله‌های ۲۱ مرا شنیدند.

من ترجمه‌های دیگر، ترجمه‌های مدرن دیگری را ترجیح می‌دهم که به عنوان خطایی آمرانه به خدا ترجمه می‌شوند. در اینجا، من چقدر ناله می‌کنم، و این توسط یکی از نسخه‌های باستانی، نسخه‌های سریانی پشتیبانی می‌شود. و این وحدت آیه ۲۱ را تشکیل می‌دهد، که همه اینها دعایی به خداست، که انتظار می‌رود.

چون این، در متن استاندارد، هیچ سابقه‌ای ندارد. بنابراین من اینجا هستم، ناله می‌کنم و کسی نیست که مرا تسلی دهد. و بعد به شکایت می‌رسد.

تمام دشمنانم از دردسر من باخبر شدند. آنها از اینکه تو این کار را کردی خوشحالند. و این خشم و رنجش در دل دیگر مردمی است که از سقوط صهیون فریاد می‌زنند.

می‌گوید، روزی را که اعلام کرده‌ای، بیاور و بگذار آنها مانند من باشند. امروز، به آن روز برمی‌گردیم، و قبلاً اشاره کردم که اینجا یک چارچوب وجود داشت. آیه ۱۲ به روز خشم شدید خدا اشاره می‌کند.

و حالا در آیه ۲۱، به «روز»، شکل دیگری از آن روز خداوند، برمی گردیم. روز خداوند در نوشته‌های انبیا شیوه‌ای بسیار پیچیده برای بیان است و عناصر متعددی دارد. و از یک طرف، همانطور که در آیه ۱۲ آمده، از روز فاجعه برای قوم خدا سخن می‌گوید.

اما همچنین از روز فاجعه برای سایر ملت‌ها سخن می‌گوید. و صفتی در پیشگویی پیش از تبعید خود به این جنبه دیگر اشاره می‌کند. اما باز هم، از نجات نهایی اسرائیل سخن می‌گوید.

اما این نکته‌ای است که اینجا مشخص نشده است. اما مطمئناً دو جنبه‌ی متفاوت وجود دارد: روز خداوند از یک سو روز مجازات گناهان قوم خداست و از سوی دیگر روز حسابرسی برای سایر ملت‌ها نیز هست. و صهیون درخواست تجدیدنظر می‌کند.

من شاهد تجلی یک جنبه از روز خداوند در تجربه‌ام بوده‌ام، اما آنها هم مقصرند. دیگران هم مقصرند و آنها پا را از آنچه که باید فراتر گذاشته‌اند. و این رنجش در آنجا وجود دارد.

خب، چطور از آنچه که باید، فراتر رفته‌اند؟ آیه ۲۲ توضیح می‌دهد که بگذار تمام اعمال بدشان به حضور تو بیاید و با آنها همانطور رفتار کن که با من به خاطر تمام گناهانم رفتار کردی. و بنابراین، گناهی هم از جانب آنها وجود دارد و آنها نیز سزاوار مجازات هستند. و بنابراین، این فریاد عدالت خواهی به گوش می‌رسد.

آنها نیز، روز خداوند باید برای آنها نیز به حقیقت بپیوندد. و بنابراین، این نتیجه‌ی آن شکایت است. بگذارید عدالت اجرا شود تا آنها نیز به اندازه‌ی من سزاوار رنج باشند.

یک پیشینه نبوی برای آن وجود دارد، و این بخش بسیار قدرتمندی از فصل دهم اشعیا است. یک مقاله طولانی در آنجا وجود دارد که با این جمله خدا شروع می‌شود که آشور عصای خشم خدا علیه یهودا است و یهودا توسط خدا به وسیله آشور مجازات خواهد شد. اما این مقاله جنبه دیگری هم دارد زیرا در ادامه می‌گوید آشور از دستور من فراتر رفت و کارهای بدتری نسبت به آنچه من در مجازات یهودا در نظر داشتم انجام داد، و بنابراین آشور نیز باید به نوبه خود رنج بکشد.

و بنابراین، در اشعیا ۱۰ آن تعادل بین مجازات خدا بر یهودا از یک سو و علیه کسانی که ممکن است رنج بکشند از سوی دیگر وجود دارد. و چیزی بسیار مشابه در اینجا با استفاده از این مضمون دو بخشی از روز خداوند آشکار می‌شود. صهیون تجربه روز خداوند خود را داشته است، بنابراین باید بازگشت سایر ملت‌ها باشد و اجازه دهد پیشگویی در این جنبه دیگر از روز خداوند به حقیقت بپیوندد.

و در پایان، صهیون به پریشانی خود متوسل می‌شود؛ ناله‌های من بسیار است و قلبم ضعیف است. این به آیه ۲۰ اشاره دارد: ای خداوند، ببین که چقدر پریشانم، به من رحم کن، لطفاً طرف مرا بگیر و طرف مرا بگیر، و دیگران نیز باید رنج بکشند. و عدالت، عدالت کامل، تنها از این طریق می‌تواند انجام شود.

دفعه بعد کل فصل ۲ را مطالعه خواهیم کرد. بنابراین، شما باید مطالب زیادی را از قبل در مورد فصل ۲ برای ویدیوی بعدی ما بخوانید و مطالعه کنید.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مرثی است. این جلسه ۴، مرثی ۱:۱۲-۲۲ است.